

بررسی آرای تفسیری دعوت به حج بر اساس آیه «وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ»*

□ امیر احمدنژاد**
□ زهرا ترک لادانی***

چکیده ۱

در اکثر تفاسیر ذیل آیه «وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ» به حدیثی اشاره شده است که حضرت ابراهیم^۱ بعد از بنای کعبه به دستور خداوند در یک دعوت عمومی همه مردم را به حج دعوت کرده و در اجابت دعوت وی همه موجودات عالم و حتی کسانی که در صلب پدران و رحم مادران بوده‌اند لیبیک گفته‌اند و همه کسانی که هر ساله به حج می‌روند کسانی بوده‌اند که در آن زمان به دعوت ابراهیم^۲ لیبیک گفته‌اند. در صورتی که برخی به‌خصوص معتزله، از جمله حسن بصری و جبانی، خطاب این آیه را پیامبر اکرم^۳ می‌دانند که مردم را به حج^۴ الوداع دعوت کرده است. بعد از بررسی تفاسیر مختلف این نتیجه حاصل شد که دعوت ابراهیم به حج یک دعوت عمومی برخاسته از روح و فطرت انسان‌هاست که باعث میل و رغبت انسان‌ها به حج می‌شود، ولی بر طبق آیه «لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ» تنها بر افراد مستطیع حج واجب می‌گردد.

کلید واژه‌ها: حج، دعوت ابراهیم، حج^۵ الوداع، لیبیک، مقام ابراهیم.

* تاریخ وصول: ۱۳۹۵/۶/۱؛ تاریخ تصویب: ۱۳۹۵/۸/۱۲.

** استادیار علوم قرآن و حدیث دانشگاه اصفهان (Ahmadnezad@ltr.ui.ir).

*** کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث دانشگاه اصفهان (نویسنده مسئول) (Ztork77@gmil.com).

مقدمه

تقریباً در اکثر تفاسیر مختلف، چه در میان تفاسیر شیعه و چه اهل تسنن، ذیل آیه «وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ...» (حج: ۲۷) به حدیثی اشاره شده است مبنی بر اینکه هنگامی که ابراهیم × خانه کعبه را بنا نهاد؛ خداوند به ایشان دستور داد مردم را به حج دعوت کند. ابراهیم × عرض کرد: خداوندا، صدای من به گوش مردم نمی رسد. خداوند به او فرمود: «علیک الاذان و علی البلاغ» و خداوند صدای او را به گوش همگان، حتی کسانی که در پشت پدران و رحم مادران بودند رسانید و آن‌ها در پاسخ گفتند: لبیک اللهم لبیک... و تمام کسانی که از آن روز تا روز قیامت در مراسم حج شرکت می کنند، از کسانی هستند که دعوت ابراهیم × را اجابت کردند. همچنین در برخی از تفاسیر اشاره شده است هر کس ده بار به ندای ابراهیم لبیک گفته باشد، ده بار حج به جای می آورد و هر کس پنج بار لبیک گفته باشد، پنج بار حج و به همین ترتیب و نیز در برخی موارد اشاره شده است اولین کسانی که به ندای ابراهیم لبیک گفته اند اهل یمن بوده اند.

با توجه به این احادیث سؤالی که مطرح است این است: دعوت ابراهیم به حج از چه نوع دعوتی بوده است؟ آیا این دعوت مانند دعوت انسان در عالم ذر به یگانگی پروردگار بوده است؟ چون در آنجا از مردم اقرار گرفته شده و تمام انسان‌ها به یگانگی پروردگار اقرار کرده اند. در این دعوت نیز ابراهیم به حج دعوت کرده است و همه، حتی کسانی که در صلب پدران و رحم مادران بوده اند، لبیک گفته اند. سؤال اصلی این است: طبق ظاهر این حدیث کسانی که هر ساله به حج می روند کسانی بوده اند که به ندای ابراهیم × لبیک گفته اند، در حالی که شرط حج را استطاعت دانسته اند و کسی که مستطیع نباشد حج بر او واجب نمی شود. پس آیا این افراد در آن روز لبیک نگفته اند؟ مسئله دیگری که مطرح است دعوت همگانی ابراهیم × به حج است، ولی مشاهده می شود که

حج تنها توسط مسلمانان برگزار می‌شود: آیا ذکر تلبیه نیز اولین با در آن زمان مطرح بوده است؟

در این مقاله سعی شده است با بررسی وجوه تفسیری این آیه و دیدگاه‌های مختلف در مورد آن به سؤالات مطرح شده تا حدودی پاسخ داده شود.

۱. صورت‌های مختلف نقل حدیث

در تفاسیر شیعه اولین مرجعی که این حدیث در آن نقل شده و تفاسیر دیگر نیز با ارجاع به آن، حدیث را مطرح کرده‌اند، تفسیر علی بن ابراهیم قمی از تفاسیر روایی قرن سوم است که در آنجا ذیل آیه بیان شده است:

قَالَ: وَ لَمَّا فَرَعَ إِبْرَاهِيمُ مِنْ بِنَاءِ الْبَيْتِ أَمَرَهُ اللَّهُ أَنْ يُؤَدِّنَ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ فَقَالَ: يَا رَبُّ وَمَا يَبْلُغُ صَوْتِي فَقَالَ اللَّهُ أَدِّنْ عَلَيْكَ الْأَذَانَ وَ عَلَى الْبَلَاغِ وَ ارْتَفِعْ عَلَى الْمَقَامِ وَ هُوَ يَوْمٌ مُمِدُّ مُلْصِقُ بِالْبَيْتِ فَارْتَفِعَ الْمَقَامُ حَتَّى كَانَ أَطْوَلَ مِنْ الْجِبَالِ فَنَادَى وَ أَدْخَلَ إِيَّاهُ فِي أذُنِهِ وَ أَقْبَلَ بِوَجْهِهِ شَرْقًا وَ غَرْبًا يَقُولُ: أَيُّهَا النَّاسُ كُنِبَ عَلَيْكُمْ الْحَجُّ إِلَى الْبَيْتِ الْعَتِيقِ فَأَجِيبُوا رَبَّكُمْ فَأَجَابُوهُ مِنْ تَحْتِ الْبُحُورِ السَّبْعَةِ وَ مِنْ بَيْنِ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ إِلَى مُنْقَطِعِ التُّرَابِ مِنْ أَطْرَافِ الْأَرْضِ كُلِّهَا وَ مِنْ أَصْلَابِ الرَّجَالِ وَ أَرْحَامِ النِّسَاءِ بِالتَّلْبِيَةِ: لَبَّيكَ اللَّهُمَّ لَبَّيكَ أَوْ لَا تَرَوْنَهُمْ يَأْتُونَ يَلْبُونُ فَمَنْ حَجَّ مِنْ يَوْمٍ مُمِدُّ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ فَهُمْ مِمَّنْ اسْتَجَابَ لِلَّهِ وَ ذَلِكَ قَوْلُهُ: «فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ مَقَامُ إِبْرَاهِيمَ» يَعْنِي نِدَاءَ إِبْرَاهِيمَ عَلَى الْمَقَامِ بِالْحَجِّ (قمی، ۱۳۶۳):

۸۳/۲)، هنگامی که ابراهیم از ساختن خانه کعبه فارغ شد، خداوند او را امر به دعوت به حج نمود. ابراهیم × گفت: پروردگارا، کسی صدای من را نمی‌شنود خداوند به او امر کرد شما دعوت کن اجابت از سوی من است. ابراهیم بالای مقام ایستاد. خداوند متعال مقام ابراهیم × را چنان والا و اشرف قرارداد که به مثابه کوه‌های بلند قرار گرفت و آنگاه به راست و چپ، شرق و غرب رو کرد و ندا در داد: ای مردم، بر شما حج خانه خدا واجب شده است. پروردگارتان را اجابت کنید. آن‌ها که در صلب مردان و رحم زنان بودند اجابت کردند و گفتند: لبیک اللهم لبیک، و تمام کسانی که هر ساله حج به جای می‌آورند تا روز قیامت استجابت دعوت خداوند در آن روز بوده است.

در کتاب شریف کافی نیز این حدیث به دو صورت زیر نقل شده است:

۱. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ \times قَالَ: لَمَّا أَمَرَ إِبْرَاهِيمُ وَإِسْمَاعِيلُ \times بِنَاءَ الْبَيْتِ وَ تَمَّ بِنَاؤُهُ فَقَدَّ إِبْرَاهِيمُ عَلَى رُكْنٍ ثُمَّ نَادَى هَلُمَّ الْحَجَّ هَلُمَّ الْحَجَّ فَلَوْ نَادَى هَلُمُّوا إِلَى الْحَجِّ لَمْ يَحُجَّ إِلَّا مَنْ كَانَ يَوْمَئِذٍ إِنْشِيَاءً مَخْلُوقًا وَ لَكِنَّهُ نَادَى هَلُمَّ الْحَجَّ فَلَبَّى النَّاسُ فِي أَصْلَابِ الرِّجَالِ لَبِيكَ دَاعِيَ اللَّهِ لَبِيكَ دَاعِيَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَمَنْ لَبَّى عَشْرًا يَحُجُّ عَشْرًا وَ مَنْ لَبَّى خَمْسًا يَحُجُّ خَمْسًا وَ مَنْ لَبَّى أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ فَبَعْدَ ذَلِكَ وَ مَنْ لَبَّى وَاحِدًا حَجَّ وَاحِدًا وَ مَنْ لَمْ يَلْبَلْ لَمْ يَحُجَّ (كلینی، ۱۴۰۷: ۴ / ۲۰۷)؛ ... لبیک ای دعوت کننده به خداوند، پس هر کس به تعداد لبیک هایش مستحق حج می گردد. اگر ده بار گفته شود، ده بار و اگر پنج بار لبیک گفته شود به همان تعداد و اگر یک بار بر زبان رانده شود، تنها یکبار به حج خواهد رفت و هر کس لبیک نگفته باشد به حج نخواهد رفت

۲- عَلِيٌّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ عَبْدِ وَهَيْهِ بْنِ عَامِرٍ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يُحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِيعًا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ أَبِي نَصْرِ عَنْ أَبَانَ بْنِ عَثْمَانَ عَنْ عَقْبَةَ بْنِ بَشِيرٍ عَنْ أَحَدِهِمَا قَالَ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ أَمَرَ إِبْرَاهِيمَ بِنَاءَ الْكَعْبَةِ وَ أَنْ يَرْفَعَ قَوَاعِدَهَا وَ يَرَى النَّاسَ مَنَاسِكَهُمْ فَبَنَى إِبْرَاهِيمُ وَ إِسْمَاعِيلُ الْبَيْتَ كُلَّ يَوْمٍ سَافًا حَتَّى انْتَهَى إِلَى مَوْضِعِ الْحَجَرِ الْأَسْوَدِ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ \times فَنَادَى أَبُو قُبَيْسٍ إِبْرَاهِيمَ \times إِنَّ لَكَ عِنْدِي وَدِيْعَةً فَأَعْطَاهُ الْحَجَرَ فَوَضَعَهُ مَوْضِعَهُ ثُمَّ إِنَّ إِبْرَاهِيمَ \times أَذَّنَ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ فَقَالَ أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي إِبْرَاهِيمُ خَلِيلُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تَحُجُّوا هَذَا الْبَيْتَ فَحُجُّوهُ فَأَجَابَهُ مَنْ يَحُجُّ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ كَانَ أَوَّلَ مَنْ أَجَابَهُ مِنْ أَهْلِ الْيَمَنِ قَالَ وَ حَجَّ إِبْرَاهِيمَ \times هُوَ وَ أَهْلُهُ وَ وَلَدُهُ فَمَنْ زَعَمَ أَنَّ الدَّبِيحَ هُوَ إِسْحَاقُ - فَمَنْ هَاهُنَا كَانَ ذَبَحَهُ الْكَافِي؛ (همان: ۴ / ۲۰۵)؛ ... اولین کسانی که دعوت ابراهیم را اجابت کردند اهل یمن بوده اند.

در تفسیر طبری، از تفاسیر روایی قرن چهارم، در حدود دوازده مورد اختلاف در نقل این حدیث مشاهده می شود (طبری، ۱۴۱۲: ۱۷ / ۱۰۶). در اکثر تفاسیر شیعی و تفاسیر

اهل سنت نیز این روایت با کمی تغییرات به همین نحو آمده است. به عنوان نمونه، در تفسیر مفاتیح الغیب، از تفاسیر قرن ششم، این روایت به این صورت نقل شده است:

قالوا لما فرغ إبراهيم x من بناء البيت قال سبحانه: وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ قَالَ يَا رَبِّ وَمَا يَبْلُغُ صَوْتِي؟ قَالَ عَلَيْكَ الْأَذَانُ وَعَلَى الْبَلَاغِ. فصعد إبراهيم عليه السلام الصفا و في رواية أخرى أبا قبيس و في رواية أخرى على المقام قال إبراهيم كيف أقول؟ قال جبريل عليه السلام: قل لبيك اللهم لبيك فهو أول من لبي و في رواية أخرى أنه صعد الصفا فقال: يا أيها الناس إن الله كتب عليكم حج البيت العتيق فسمعه ما بين السماء والأرض، فما بقي شيء سمع صوته إلا أقبل يلبي يقول: لبيك اللهم لبيك و في رواية أخرى إن الله يدعوكم إلى حج البيت الحرام ليثيبكم به الجنة و يخرجكم من النار، فأجابه يومئذ من كان في أصلاب الرجال و أرحام النساء، و كل من وصل إليه صوته من حجر أو شجر و مدر و أكمة أو تراب (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۲۳ / ۲۲۰)

۲. بررسی سندی این روایت

در سند حدیث اول آمده است:

عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ x قَالَ؛ مجلسی این حدیث را موثق کالصحیح دانسته است (مجلسی، ۱۴۰۴: ۱۷ / ۳۹) و طبق مراجعه به کتب رجالی تمامی افراد سلسله سند ثقه می باشند (نجاشی، ۱۳۶۵، ۸۳ و ۲۱۴ و طوسی، ۱۳۷۳، ۳۵۱ و ۳۵۴؛ کشی، ۱۴۰۹: ۵۶۵ و ۵۵۶).

در سند حدیث دوم آمده است:

عَلَى بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ الْحُسَيْنِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَبْدِوَيْهِ بْنِ عَامِرٍ وَ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِيعًا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرِ عَنْ أَبَانَ بْنِ عَثْمَانَ عَنْ عُقْبَةَ بْنِ بَشِيرٍ عَنْ أَحَدِهِمَا؛ افراد سلسله سند ثقه می باشند (نجاشی، ۱۳۶۵: ۲۶۰ و ۱۶ و ۷۵ و ۲۱۸ و ۳۵۳ کشی، ۱۴۰۹: ۵۵۶ و ۳۷۵ حلی، ۱۴۱۱: ۱۱۱ و ۱۵۷)

این حدیث در اکثر تفاسیر معروف چون تبیان و مجمع البیان نقل شده، ولی در تفسیر المیزان نیامده است (طباطبایی، ۱۴۱۷).

در جوامع حدیثی اهل سنت مانند صحیح بخاری، این حدیث ذکر نشده است. در صحیح مسلم در خصوص این آیه به حج پیامبر و تعلیم مناسک حج به مردم اشاره شده است (مسلم، بی تا: ۲/ ۸۸۶). اما در مستدرک حاکم نیشابوری (حاکم نیشابوری، بی تا: ۲/ ۳۸۸) در اکثر تفاسیر مهم اهل سنت مانند تفسیر فخر رازی و آلو سی این حدیث ذیل آیه نقل شده است.

۳. بررسی وجوه تفسیری آیه

در این قسمت به بررسی سیاق آیه و شأن نزول آیات مجاور، مکی و مدنی بودن آیه و خطابی که در این آیه وجود دارد می‌پردازیم تا با بررسی این موضوعات ارتباط آیه با حدیث مورد بحث بیشتر برای ما روشن شود.

۳-۱. بررسی شان نزول آیات مجاور

در آیات ۲۵-۳۷ ابتدا به مزاحمت و جلوگیری کفار مشرک، از ورود مؤمنان به مسجد الحرام اشاره شده است. در مورد سبب نزول آیه «و ان الذین کفروا و یصدون عن سبیل الله...» روایت شده است که پیامبر و صحابه به قصد عمره عازم مکه شدند و در نزدیکی آنجا ابوسفیان و یاران او مانع ورود شدند. رسول خدا که دوست نداشتند با آنها بجنگند، در مکانی به نام حدیبیه با مشرکان صلح کردند و از سفر برگشتند؛ مشروط بر اینکه سال بعد به مسجد الحرام بیایند (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۲۱۹؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ۹/ ۱۳۲). و در شأن نزول «مَنْ يَرِدْ فِيهِ بِالْحَادِ بِظُلْمٍ نُذِقْهُ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ» بیان شده است که پیامبر عبدالله بن انس بن خطل (از بنی تمیم) را به همراه دو نفر، یکی مهاجر و دیگری انصار، فرستاد. آن دو در نسب به هم تفاخر کردند. ابن خطل خشمگین شد و فرد انصاری را کشت و به دین اسلام کافر شد و به مکه برگشت و در فتح مکه پیامبر فرمان قتل او را داد (سیوطی، ۱۴۰۴: ۴/ ۳۵۱) و سپس به تاریخچه بنای کعبه به دست ابراهیم خلیل ×

اشاره شده و بعد مسئله وجوب حج و بخشی از احکام و منافع آن و شعائر و مناسک، طواف و قربانی مطرح شده است (سید قطب، ۱۴۱۲: ۴/ ۲۴۰۷؛ طنطاوی، بی تا: ۹/ ۲۶۷).

۳-۲. بررسی مکی یا مدنی بودن آیه

در مورد مکی یا مدنی بودن سوره حج اختلافات بسیاری وجود دارد. عده ای این سوره را مکی می دانند، به جز آیات ۱۹ تا ۲۴ (زمخشری، ۱۴۰۷: ۳/ ۱۴۱؛ فخررازی، ۱۴۲۰: ۲۳/ ۱۹۹؛ بغوی، ۱۴۲۰: ۳/ ۳۲۱). عده ای از مفسران آن را مدنی می دانند (سیوطی، ۱۴۰۴: ۴/ ۳۴۲؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۷/ ۱۰۹). عده زیادی از مفسران نیز این سوره را مشترک بین مکی و مدنی می دانند (سید قطب، ۱۴۱۲: ۴/ ۲۴۰۵؛ طنطاوی، بی تا: ۹/ ۲۶۷). با توجه به اینکه این آیات در مورد تشریح حج می باشد و طبق قول اکثر قرآن پژوهان هر سوره ای که در آن فریضه (واجب) و سنت (مستحب) آمده است مدنی است (زرکشی، ۱۴۱۵: ۱/ ۲۷۵؛ سیوطی، ۱۴۲۱: ۱/ ۵۵)، تقریباً اکثر مفسران و قرآن پژوهان به مدنی بودن این آیات اذعان دارند و سال نزول این آیات را در محدوده سال پنجم تا هشتم هجری تخمین زده اند (اقبال، ۱۳۹۴، ۱۳۵). پس می توان نتیجه گرفت خطاب این آیه به پیامبر اکرم^۲ می باشد که مردم را به حجّه الوداع دعوت کردند.

۳-۳. بررسی خطاب این آیه

در مورد خطاب در این آیه دو نقل بیان شده است:

۱. از امام علی^۳ و ابن عباس و ابومسلم نقل شده است که این آیه خطاب به ابراهیم است. ابراهیم در مقام ایستاد و گفت: ای مردم، خداوند شما را دعوت به حج کرده است. مردم هم با «لبيك اللهم لبيك» اجابت کردند.

۲. اکثر معتزله، به خصوص حسن و جبانی، خطاب این آیه را پیامبر اکرم می دانند که در حجّه الوداع، وجوب حج را بمردم اعلام کرد (طبرسی، ۱۳۷۲: ۷/ ۱۲۹).

جمهور مفسران به قول اول معتقد شده اند و این اذن را متوجه ابراهیم^۴ می دانند. آلوسی می گوید: اینکه برخی این اذن را متوجه ابراهیم^۴ دانسته اند برخلاف ظاهر آیه است و

هیچ قرینه ای برای آن وجود ندارد (آلوسی، ۱۴۱۵: ۱۳۷/۹). علامه طباطبایی درباره آیه «وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ» می‌گویند: این جمله عطف است بر جمله «لَا تُشْرِكْ بِي شَيْئاً» و مخاطب در آن ابراهیم^x است؛ و اینکه بعضی از مفسران مخاطب آن را رسول خدا دانسته‌اند از سیاق آیات بعید است (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۴/۳۶۹).

این حدیث از امام باقر^x نقل شده است:

انَّ اللَّهَ جَلَّ جَلَالُهُ لَمَّا أَمَرَ إِبْرَاهِيمَ^x ينادى فى الناس بالحجِّ قام على المقام فارتفع به حتى صار بإزاء أبى قبيس فنادى فى الناس بالحجِّ فاسمع من فى أصلاب الرِّجال و أرحام النِّساء إلى أن تقوم الساعة (صدوق، ۱۳۸۵: ۴۲۰).

ولی اکثر معتزله به خصوص جبانی معتقدند خطاب این آیه پیامبر^۱ است و «یاتوک» نشان می‌دهد که به پیامبر امر شده است که حج به جای آورند و مردم به او اقتدا کنند. منظور این است که پیامبر اعمال حج را به مردم یاد بدهد. تقدم «...اذ بوانا لابراهيم مكان البيت ...» نیز نمی‌تواند دلیل باشد که اذن به ابراهیم برگردد «و اذ بوانا» در مورد پیامبر^۱ است که گفته شده: «واذکر یا محمد اذ بوانا» که در آن حکم مذکور است. در مورد اینکه این اذن به پیامبر^۱ برمی‌گردد سه دلیل بیان کرده‌اند: یکی اینکه خداوند به پیامبر امر کرد که اعمال حج را به مردم یاد بدهد. دوم اینکه از جبانی نقل شده: خداوند به پیامبر امر کرد تلبیه را به مردم یاد بدهد و همان‌گونه که پیامبر^۱ حج به جای می‌آورد آن‌ها نیز حج به جای آورند «و یاتوک» نیز دلالت بر این دارد که در حج به ایشان اقتدا کنند. سوم اینکه اولین بار حج بر پیامبر به عنوان فریضه واجب شد (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۲۳/۲۲۰). از حسن بصری نیز نقل شده است: «وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ»، این سخن مستأنف است و خطاب با مصطفی است او را فرمودند تا در حجة الوداع این ندا کند (میبیدی، ۱۳۷۱: ۶/۳۶۱).

در برخی تفاسیر به حدیثی اشاره شده است: روی ابوهریره قال رسول الله؟: «إيها الناس قد فرض عليكم الحج فحجوا» (بغوی، ۱۴۲۰: ۳/۳۳۴).

در تفسیر قرطبی آمده است: برای ابراهیم سجود به کار برده می‌شود: «لِلطَّائِفِينَ وَالْقَائِمِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ»، ولی برای پیامبر اسلام صلوات به کار می‌رود. از طرفی قولی مطرح است که مخاطب قرآن پیامبر اسلام می‌باشد و همه خطابه‌های قرآن به ایشان برمی‌گردد مگر اینکه قرینه و دلیل قاطع آورده شود و در این آیات آورده شده است: «أَنْ لَا تُشْرِكُ بِي شَيْئًا» و این مخاطب است، در حالی که ابراهیم × غائب می‌باشد (قرطبی، ۱۳۶۴: ۱۲ / ۳۸).

علامه حلی نیز گفته است: این خطاب متوجه حضرت پیغمبر^۱ است در حجة الوداع می‌فرماید: خبر ده مرد مان را از وجوب حج و تفویض امر امامت و خلافت به امیرالمؤمنین × تا بیایند به تو پیادگان و سواران بر هر شتری لاغر شده نزار گشته که به جد تمام می‌آیند آن شتران از هر راهی دور، یعنی تو دعوت کن که سواره و پیاده به حج خواهند آمد (حلی، ۱۴۰۹، ص ۷۹۵).

در تفسیر البرهان به حدیثی از امام صادق × اشاره شده است: پیامبر^۲ ده سال در مدینه اقامت داشتند و حج به جای نیاموردند تا اینکه آیه «و اذن فی الناس بالحج...» نازل شد و به ایشان امر شد که در این سال حج به جای آورند و آخرین پیامبر خدا، مؤذنان را دستور داد تا با آوازهای بلند به مردم اعلام کنند که رسول خدا امسال به حج خواهند رفت. حتی اعراب بادیه‌نشین هم از این خبر مطلع شدند. پیامبر برای کسانی که اسلام را پذیرفته بودند نامه‌ها نوشتند و به آنها خبر دادند که امسال پس از ده سال آهنگ حج کرده‌اند. همه مسلمانان باخبر شدند (بحرانی، ۱۴۱۶: ۳ / ۸۷۱).

آیت‌الله جوادی آملی درباره این آیه فرموده‌اند: اکثر مفسران بر این‌اند که این خطاب متوجه حضرت ابراهیم است که ذات اقدس الهی به حضرت ابراهیم × فرمود: بعد از اینکه کعبه را ساختی اعلان عمومی بکن که هر کس می‌تواند بر او لازم است به مکه بیاید و کعبه را زیارت کند و حج و عمره انجام بدهد [ولی] در برخی از روایات ما آمده است که مخاطب «أَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ» وجود مبارک پیغمبر^۳ است. هر دو حق است منتها آن بالا صاله در آن زمان بود [و] در زمان ما یعنی در عصر وجود مبارک پیغمبر^۳ آن

حضرت مأمور شده است که «وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ». حضرت هم اعلان کرد و کسانی هم که در محضر آن حضرت بودند یا شنیدند، از دور و نزدیک به این ندا لبیک گفتند و به مکه مشرف شدند (تفسیر سوره حج جلسه پانزدهم ۸۹ / ۱۲ / ۰۴ بنیاد علوم و حیانی الاسراء).

۴. بررسی اقوال مختلف راجع به حدیث

در مورد قسمت‌های مختلف این حدیث اقوال مختلفی نقل شده است که در این قسمت با بررسی حدیث دیدگاه‌های مختلف را در مورد آن نقل می‌کنیم.

۱-۴ محل ایستادن حضرت ابراهیم*

در بیشتر اقوالی که نقل شده است حضرت ابراهیم* بر بالای مقام ابراهیم ایستاد و خداوند مقام را آن قدر مرتفع کرد که به مثابه کوه‌های بلند جلوه کرد. در برخی روایات آمده که جای پای ابراهیم بر روی سنگ به جای مانده است و چون خداوند خواست این دعوت جاودانه شود، جای پای ابراهیم را بر روی سنگی که بر آن ایستاده بود (در دل هزاران حادثه و خطر) حفظ نموده و از هرگونه آسیب مصون داشته تا نشانه و دلیل محکمی برای دعوت او باشد.

امام باقر* در این باره فرمود: هنگامی که در مسجد الحرام سیل جاری شد، من نزد جدم سید الشهداء* بودم. حضرت به مردمی که نگران از بین رفتن مقام ابراهیم بودند فرمود: «آرام و مطمئن باشید که خداوند مقام ابراهیم را علم و نشانه (برای ولایتی که مردم را به سوی آن فراخواند) قرارداد. از این رو هرگز نمی‌گذارد از بین برود» (کلینی، ۱۴۰۷: ۴/۲۲۳).

در برخی از تفاسیر به نقل از ابن عباس اشاره شده است که ابراهیم^۲ بر بالای کوه ابوقبیس رفت (طبرسی، ۱۳۷۲: ۷/۱۲۹). در برخی تفاسیر به نقل از مجاهد آمده است که ابراهیم بر بالای کوه صفا رفت (آلوسی، ۱۴۱۵: ۹/۱۳۷).

۲-۴ نحوه دعوت ابراهیم*

در مورد نحوه دعوت ابراهیم^x در اکثر تفاسیر به همان اشاره به حدیث بسنده کرده‌اند، ولی بعضی از تفاسیر در خصوص حدیث مواردی را ذکر کرده‌اند.

۱-۲-۴ بررسی تفاسیر عرفانی

در اکثر تفاسیر عرفانی این اذن را به مقام قلب و عقل داده‌اند. ابن عربی در تفسیر خود «و اذن فی الناس» را دعوت به سوی مقام قلب و زیارت دانسته «و یاتوک رجلاً» را مجرد از صفات نفوس شدن «و علی کل ضامر» را ریاضت و مجاهدت می‌داند (ابن عربی، ۱۴۲۲: ۵۶/۲).

در تفسیر بیان السعادة، از دیگر تفاسیر عرفانی آمده است: در «اذن فی الناس» لفظ «فی» آمده است و نگفت «اذن الناس»، برای اشعار به اینکه اعلام ابراهیم برای همه نیست، بلکه برای کسی است که خداوند می‌خواهد او ندای ابراهیم را بشنود که روایت شده است ابراهیم^x بالای کوه ابوقیس رفت و گفت: ای مردم، حج خانه پروردگارتان را انجام دهید. پس خداوند آن رابه گوش همه کسانی که در صلب‌ها و رحم زنان بودند ما بین مشرق و مغرب رسانید، یعنی همه کسانی که در علم خدا بود که حج انجام می‌دهند و مقصود فقط کسانی نیستند که در زمان ابراهیم در اصلاص مردان و رحم زنان قرار می‌گیرند، زیرا ابراهیم با زبان ملکوتی ندا داد و هر کس که شنید با گوش ملکوتی اش شنید و همه مردم قبل از این عالم در عوالم عالی از عوالم ملکوت و جبروت از نفوس و عقول بوده‌اند. پس هرکس که با گوش ملکوتی ندا را شنید جواب داد و هرکس نشنید و نسبت به آن ندا کر بود جواب نداد و در این عالم حج انجام نداد. بنابراین، تفسیر اصلاص رجال و ارحام زنان به عوالم عالی از عقول و نفوس جایز می‌شود و وجود مردم در صلب‌ها و رحم‌ها کنایه از وجود اجمالی آنان در عقول و نفوس می‌شود بدون تفصیل و تمیز و روایت شده است که وقتی ابراهیم ندا سر داد که «هلم الحج (بیا برای حج) پس اگر ندا می‌داد «هلموا الی الحج» (بیایید برای حج) به صورت جمع که شامل همه می‌شد، عمل حج انجام نمی‌داد مگر کسی که در آن روز انسان باشد و

مخلوق، ولی ابراهیم گفت «هلم الحج». بنابراین، همه کسانی که در اصلاب مردان بودند جواب مثبت دادند و گفتند: لیبک داعی الله (گنابادی، ۱۴۰۸: ۳/۷۳).

برخی دعوت را از لسان پروردگار می‌دانند که اجابتش با تلبیه بوده است و این اجابت از ارواح قدسی از معدن غیب و عشق و محبت بوده است و این معانی دلالت بر وجود ارواح قبل از اشباح دارند (روزبهان بقلی، ۲۰۰۸: ۲/۵۳۶).

قشیری نیز بیان کرده است بعد از آنکه ابراهیم ندای دعوت به حج را داد و خداوند صدایش را به همه ذریه در اصلاب پدرانشان شنواند، پس هر کس استجاب کرد حج به جای آورد: «فاستجاب من المعلوم من حاله أنه یحج» (قشیری، بی تا: ۲/۵۳۹).

۲-۲-۴ بررسی تفاسیر دیگر

برخی از مفسران گفته‌اند این که خداوند صدای ابراهیم^x را به گوش تمام جهانیان رسانده معجزه‌ای خارق‌العاده است (زحیلی، ۱۴۱۸: ۱۷/۱۹۴).

اکثر مفسران بر این عقیده‌اند، همان‌طور که سلیمان صدای مورچه را در میان انبوه لشکریانش شنید، جهانیان نیز صدای ابراهیم^x را شنیدند که مردم را به حج دعوت می‌کرد (سمرقندی، بی تا: ۲/۴۵۶). خداوند صدای ابراهیم را به گوش همه کسانی که خدا علم داشت که حج می‌کنند، رسانید. چنان‌که صدای مورچه را با اینکه در روی زمین بود به گوش سلیمان که در میان لشکریان بر مقام رفیعی بود رسانید (طبرسی، ۱۳۷۲: ۷/۱۲۹).

در تفسیر جامع آمده است ابراهیم به رکن خانه رفت و انگشتان خود را در گوش گذارد و صورت به شرق و غرب و شمال و جنوب نمود و مردم دنیا را به زیارت‌خانه خدا دعوت کرد شب که ابراهیم خوابید در خواب دید چون اعلان حج نمود و مردم را به طواف کعبه ندا درداد، خداوند صدایش را به اکناف عالم رسانید از میان شرق و غرب و اطراف کره زمین زیر دریاها و بالای کوه‌ها و از صلب مردان و رحم زنان صدای لیبک بلند شد و به ندای او پاسخ دادند (بروجردی، ۱۳۶۶: ۴/۳۹۳).

ابن میثم بحرانی نقل کرده است: در عبارت فوق اشاره لطیفی است و احتمال دارد منظور از این گفته ابراهیم × که «صدایم نمی‌رسد» اشاره به این باشد که وهم انسانی بعید می‌داند که هر کس این دعوت را بشنود آن را اجابت کند و کوتاهی نکند. احتمال دارد که مقصود از قول خدای سبحان که: «رساندن آن ندا بر عهده من است»، اشاره به تأیید خداوند سبحان باشد که به ابراهیم × وحی کرده است به گسترش دعوت او و رساندن پیام حج به همه کسانی که از او تبعیت می‌کنند. و احتمال دارد مقصود از قرار گرفتن مقام ابراهیم × به بلندی کوه و به راست و چپ و شرق و غرب رو آوردن و دعوت کردن، اشاره به کوشش ابراهیم × در رساندن دعوت و جذب و هدایت مردم به عبادت حج به اندازه امکان و استمداد از اولیای خدا که تابع او هستند، باشد. اما پذیرفتن آن‌ها که در صلب مردان و رحم زنان بوده‌اند اشاره به این است که خداوند سبحان به قلم قضای خود در لوح محفوظ اطاعت مردم و اجابت دعوت ابراهیم × و انبیای پس از آن را نوشته است و مقصود امام × از شنوندگان همان‌ها هستند که خداوند آن‌ها را از میان مخلوقش انتخاب کرده است و آن‌ها دعوت حق را برای رفتن به خانه او اجابت کرده‌اند، بعد از آنکه آنان را برای حج قرنیه بعد از قرنیه و امتی پس از امتی آفرید (ابن میثم، ۱۴۱۷: ۱/۶۷).

آیت‌الله جوادی درباره این حدیث می‌فرماید: «توضیح اینکه همه انسان‌ها دو بار لبیک می‌گویند و این دو لبیک در طول هم است. این اجابت و پاسخ‌گویی، قضیه‌ای تاریخی نیست تا گذشته باشد، بلکه همچنان ادامه دارد. لبیک نخست در صحنه میثاق‌گیری عالم ذر و ذریه بود. لبیک دوم، پس از اعلان عمومی و فراخوان همگان به حج بود: «وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ». این فراخوان ابراهیم خلیل × به همه انسان‌ها رسید و حتی کسانی که در اصلاص پدرانشان بودند، آن را لبیک گفتند. امام صادق × در این باره فرمود:

لَمَّا أَمَرَ إِبْرَاهِيمُ وَإِسْمَاعِيلُ بِنَاءَ الْبَيْتِ وَتَمَّ بِنَاؤُهُ قَعَدَ إِبْرَاهِيمُ عَلَى رُكْنٍ ثُمَّ نَادَى: هَلُمَّ الْحَجَّ، هَلُمَّ الْحَجَّ... فَلَبَّى النَّاسُ فِي أَصْلَابِ الرِّجَالِ: لَبَّيكَ دَاعِيَ اللَّهِ، لَبَّيكَ دَاعِيَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ؛ این صحنه لبیک‌گویی به دعوت خلیل، مشابه لبیک‌گویی به دعوت خدای سبحان است در عالم ذر و ذریه و همان‌طور که آن صحنه نخست همچنان تداوم دارد، صحنه

تلبیه دعوت خلیل خدا نیز ادامه دارد، زیرا سخن از پا سخ گویی فطرت و روح است نه ذرات ریزی در اصلاب و ارحام در واقعه‌ای تاریخی (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۲۱۱).

ایشان در جای دیگر می‌فرماید: این آیه، دو پیام دارد، یعنی مردم که از نقاط دور و نزدیک به حرم خدا مشرف می‌شوند، موظف‌اند دو کار را انجام دهند: اول اینکه با بدن، دور آن سنگ‌هایی که «لاتضر و لاتنفع» است، بگردند و دوم اینکه باجان، گردِ حرم ولای اهل‌بیت و رهبری علی و اولاد او^۱ طواف کنند. خدای سبحان پیام اول را که بدان مردم کار دارد به عهده ابراهیم خلیل^۲ گذاشته و فرمود: تو اعلان کن، مردم می‌آیند، اما وقتی مردم باجان بیایند تا ولای خود را با اهل‌بیت^۳ عرضه کنند و آمادگی خود را برای فداکاری و نثار جان و ایثار مال ارائه دهند، «حضور الحاضر و قیام الحجۃ بوجود الناصر» محقق می‌شود که ابراهیم خلیل^۴ آن کار را از خدای سبحان چنین درخواست نمود، فرمود: پروردگارا! تسخیر دل‌های مردم که به اطراف کعبه دل بگردند، به عهده توست. حضرت امام باقر^۵ فرمود: این طواف صوری بی‌روح در جاهلیت نیز بود، اشواط سبعة و قربانی سابقه داشت: «هكذا كانوا يطوفون في الجاهلية» و اسلام آمد تا به مردم بگوید که گذشته از طواف کنار کعبه سنگ و گلی که «لاتضر و لاتنفع»، آمدن به حضور امام و عرض نصرت کردن، متمم حج است (کلینی، ۱۴۰۷: ۱/۳۹۲).

از ابن عباس نقل شده است که اولین گروهی که دعوت ابراهیم^۶ را اجابت کردند اهل یمن بودند و آن‌ها بیشترین مردمی هستند که حج به‌جای می‌آورند (بغوی، ۱۴۲۰: ۳/۳۳۴).

در تفاسیر آمده است شاید این مطلب اشاره دارد به حدیث «لایمان یمان» و ظهور اویس قرن از شرق یمن و اشاره به قول پیامبر «انی لاجد نفس الرحمن من قبل الیمن» (حقی بروسی، بی‌تا: ۲۵/۶) ایشان گاه رو به‌جانب یمن می‌کرد و می‌گفت: «من نسیم خدایی را از سوی یمن می‌بویم»؛ که این می‌تواند به‌عنوان ملاک برتری برای یمن باشد (حویزی، ۱۴۱۵: ۵/۶۹۱). در ادامه حدیث سلمان فارسی پرسید: ای رسول خدا، این شخصی که بوی خوش او را از یمن می‌بویی، کیست؟ پیامبر فرمود: «در یمن شخصی

است به نام او ایس قرنی که در روز قیامت محشور می‌شود و جمعیت بسیاری را به تعداد افراد و قبیله پر جمعیت ربیع و مُضَرّ، شفاعت می‌کند» (کشی، ۱۴۰۹: ۹۹). در روایتی دیگر پیامبر^۷ فرمودند: «أهل اليمن قوم رقیقه قلوبهم الايمان يمان و الفقه يمان و الحكمة يمانية» (حویزی، ۱۴۱۵: ۵ / ۶۹۱).

در مورد علت اینکه اولین بار مردم یمن دعوت ابراهیم^۷ را اجابت کردند گفته می‌شود که چون وقت حج فرارسید، حضرت ابراهیم رو سوی یمن کرد و مردم را به سوی خدا و حج خانه وی دعوت کرد و پاسخ شنید: «لَبَّيْكَ، اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ». آنگاه روسوی مشرق کرد و به سوی خدا و حج خانه خدا دعوت کرد و پاسخ شنید: «لَبَّيْكَ، اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ» آنگاه روسوی مغرب کرد و به سوی خدا و حج خانه دعوت کرد و جواب شنید: «لَبَّيْكَ، اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ» و آنگاه رو به سوی شام کرد و به سوی خدا و حج خانه وی دعوت کرد و جواب شنید: «لَبَّيْكَ، اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ» (طبری، ۱۴۰۳: ۱ / ۱۹۱). پس ظاهراً چون اولین بار ابراهیم رو به سوی یمن کرد اولین اجابت‌کنندگان هم اهل یمن بودند.

از طرفی هنگامی که پیامبر اسلام^۷ دعوت به حج نمود حضرت علی^۷ در یمن بودند و ایشان از یمن به پیامبر^۷ برای مراسم حج پیوستند (کلینی، ۱۴۰۷: ۴ / ۲۴۶). به نظر می‌رسد چون حضرت علی^۷ در تمام مراحل اسلام پیشتاز بودند، در دعوت پیامبر^۷ نیز پیشتاز بودند و اینکه در احادیث آمده اولین کسانی که لبیک گفتند اهل یمن بودند، شاید منظور حضرت علی^۷ باشد که در یمن بودند.

۵. سر تلبیه

در این حدیث بعد از آنکه حضرت ابراهیم^۷ مردم را به حج دعوت فرمود آن‌ها در جواب ایشان گفتند: «لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ...». این الفاظ در اعمال حج به عنوان تلبیه مطرح است و سر تلبیه را نیز همین مورد دانسته‌اند.

راوی می‌گوید: از محضر امام صادق^۷ پرسیدم: چرا تلبیه جعل و تشریح شده است؟ حضرت فرمود: خداوند عزوجل به جناب ابراهیم^۷ وحی فرمود: «و اذّن فی الناس بالحج یا توک رجالا؛ مردم را به ادای مناسک حج اعلام کن تا مردم پیاده و سواره و از هر راه

دور به سوی تو جمع آیند». پس ابراهیم ندا داد و با صدای بلند مردم را دعوت نمود. مردم هم از راه دور اجابتش کردند و تلبیه گویان به سوی او شتافتند و این سنت گردید (صدوق، ۱۳۸۵: ۴۱۶).

در فلسفه تلبیه، سخنان گهرباری از ائمه هدی^۱ نقل شده است. از جمله روایتی است که امام حسن عسکری^۲ از اجداد طاهرینش^۳ نقل می کند و می فرماید: رسول الله^۴ فرمود: خداوند وقتی حضرت موسی بن عمران^۵ را مبعوث فرمود و وی را برگزید و دریا را برایش شکافت و بنی اسرائیل را نجات داد و تورات و الواح را به او عطا کرد، موسی^۶ خود را در دربار خدا صاحب مکان و شرف دید. لذا به پروردگار عرض کرد: به من کرامتی دادی و عنایتی فرمودی که به احدی قبل از من چنین توجهی نفرمودی. خداوند فرمود، ای موسی، آیا می دانی محمد نزد من از تمام فرشتگان و جمیع مخلوقاتم برتر و بالاتر است، موسی عرض کرد: پروردگارا اگر محمد نزد تو از تمام مخلوقات افضل است، آیا در میان آل انبیا از آل من کسی اکرم و افضل است. خداوند عزوجل فرمود: ای موسی، آیا می دانی که فضل و برتری آل محمد بر تمام انبیا همچون فضل و برتری محمد به جمیع مرسلین است؟ موسی عرض کرد: پروردگارا، اگر آل محمد چنین هستند، پس آیا در میان امم امتی از امت من در نزد تو برتر است؟ چه آنکه بر امت من ابر سایه افکند و مرغ بریان با ترنجبین برایشان نازل نمودی و دریا را برایشان شکافتی خداوند عزوجل فرمود: ای موسی، آیا نمی دانی فضل و برتری امت محمد^۷ بر تمام امت ها همچون فضل خود او بر تمام خلایق است. موسی عرضه داشت. پروردگارا کاش ایشان را می دیدم. خدا وحی فرمود: تو ایشان را هرگز نخواهی دید، زیرا هنگام بروز و ظهور و خلقت ایشان اکنون نیست. ولی به زودی آنها را در بهشت یعنی در جنات عدن و فردوس برین در محضر حضرت محمد^۸ خواهی دید و ملاحظه می کنی که در نعمت های بهشتی غوطه ور و در خیرات و زیبایی های آن غرق می باشند. آیا دوست داری سخن ایشان را به سمع تو برسانم؟ موسی عرضه داشت: آری ای پروردگار من. خداوند عزوجل فرمود: در مقابل من بایست و تن پوش خود را محکم و استوار کن و همچون بنده ذلیل در مقابل سلطان باعظمت و شوکت قرار بگیری، موسی چنین کرد. پس

حق عزوجل ندا نمود: ای امت محمد! تمام آن‌ها درحالی که در پشت پدران و رحم‌های مادرانشان بودند اجابت کردند و گفتند: «لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ، ان الحمد و النعمه لك و الملك لا شريك لك لبَّيْكَ». سپس امام فرمود: خداوند عزوجل این اجابت را با عباراتی که ذکر شد شعار در حج قرارداد (صدوق، ۱۳۸۵: ۴۱۸).

سلیمان بن جعفر می گوید: از امام رضا× درباره لبیک گفتن و علت آن پرسیدم. حضرت فرمود: وقتی مردم احرام ببندند، خداوند متعال ندایشان می دهد که: ای بندگان و کنیزان من، شما را بر آتش حرام خواهم کرد، آن گونه که شما به خاطر من احرام بستید. آنگاه مردم به عنوان اجابت خداوند متعال که آنان را ندا داد، می گویند: «لَبَّيْكَ، اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ» (صدوق، ۱۴۱۳: ۱۹۶/۲).

همان گونه که مؤمنان بر اساس تفاوت مراتب ایمان، درجاتی دارند، درجات لبیک گویان هم بر اساس مراتب تلبیه آنان متفاوت است، زیرا عده ای اعلان انبیا× را لبیک می گویند و گروهی دعوت خدای سبحان را؛ بعضی گویند ای کسی که ما را به الله دعوت کرده ای، ما اجابت کردیم و آمدیم: «لَبَّيْكَ دَاعِيَ اللَّهِ، لَبَّيْكَ دَاعِيَ اللَّهِ» (کلینی، ۱۴۰۷: ۲۰۶/۴). این گروه متوسطان از زائران خانه خدا هستند که دعوت ابراهیم خلیل را اجابت می کنند: «و اذن فی الناس بالحج یاتوک رجالا...». فراتر از آنان، گروهی هستند که دعوت «الله» را می شنوند و به آن پاسخ می گویند: «وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا». کسی که امکان و توان سفر حج را داراست، باید دعوت خدا را لبیک بگوید. چنین زائری که جزء اوحدی از افراد باایمان است، به خدا پاسخ مثبت می دهد و می گوید: «لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ... لَبَّيْكَ ذَا الْمَعَارِجِ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ دَاعِيًا إِلَى دَارِ السَّلَامِ لَبَّيْكَ... لَبَّيْكَ مَرْهُوبًا مَرْغُوبًا إِلَيْكَ لَبَّيْكَ» (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۳۸۲/۱۲).

۶. مسئله استطاعت در حج

طبق قسمتی از این حدیث که بررسی می کنیم تعداد دفعات حج به تعداد لبیک‌هایی است که به ندای ابراهیم× داده شده است

فَمَنْ لَبَّى عَشْرًا يَحُجَّ عَشْرًا وَمَنْ لَبَّى خَمْسًا يَحُجَّ خَمْسًا وَمَنْ لَبَّى أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ فَبَعْدَ ذَلِكَ وَمَنْ لَبَّى وَاحِدًا حَجَّ وَاحِدًا وَمَنْ لَمْ يَلْبُ لَمْ يَحُجَّ؛ پس هر کس به تعداد لبیک‌هایش مستحق حج می‌گردد اگر ده بار گفته شود، ده بار و اگر پنج بار لبیک گفته شود، به همان تعداد و اگر یک بار بر زبان رانده شود، تنها یک بار به حج خواهد رفت و هر کس لبیک نگفته باشد به حج نخواهد رفت.

طبق آیات قرآن و روایات برای حج شرایط خاصی در نظر گرفته شده است طبق آیه ۹۷ سوره مبارکه آل عمران: «وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا»، وجوب حج را با تأکیدهای فراوانی ذکر می‌کند، زیرا حج عبادتی است که از جانب خدا بر مردم واجب شده است و آنان به گزاردن حج و عمره نیازمندند، پس اگر کفر ورزیدند، باید بدانند که خداوند از جهانیان بی‌نیاز است، چه رسد به آنها و عبادتشان و شرط وجوب را نیز استطاعت مطرح می‌کند. در این باره امام صادق ع فرمود:

مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَحُجَّ حَجَّةَ الْإِسْلَامِ لَمْ يَمْنَعُهُ مِنْ ذَلِكَ حَاجَةٌ تَجْحَفُ بِهِ أَوْ مَرَضٌ لَا يَطِيقُ فِيهِ الْحَجَّ، أَوْ سُلْطَانٌ يَمْنَعُهُ، فَلَيْمَتْ يَهُودِيَا أَوْ نَصْرَانِيَا؛ کسی که بمیرد و حج واجب خود را جز بر اثر گرفتاری شدید یا بیماری سخت یا منع حاکمی ترک کرده باشد، به آیین یهود یا نصارا از دنیا برود (کلینی، ۱۴۰۷: ۴/۲۶۸).

مراد از استطاعت را اکثر فقها، داشتن توانایی مالی، برخورداری از سلامت و قدرت بدنی، باز بودن راه و امنیت مسیر و وسعت وقت و کافی بودن آن برای حج دانسته‌اند. پس در وجوب حج استطاعت شرعی معتبر بوده و قدرت عقلی داشتن کافی نیست (امام خمینی، بی تا: ۱/۳۷۳-۳۷۴).

از طرفی ما شاهد هستیم افراد مختلفی از جمله بسیاری از بزرگان موفق به انجام حج نمی‌شوند. به‌عنوان نمونه، بنی‌العباس چنان بر امام حسن عسکری ع سخت گرفتند و مانند پدرش امام هادی ع او را در پادگان سامرا تحت نظارت و مراقبت دائمی نگاه داشتند که او در عمر مبارک خود نتوانست حتی برای یک‌بار هم که شده به زیارت‌خانه خدا و قبر جد اطهرش در مدینه برود. لذا آن حضرت تنها امامی است که به مکه نرفته

است و به بعضی از شیعیان خود هم پس از بر عهده گرفتن هزینه سفرشان وکالت می‌داد تا به نیابت از او به کربلا - که برخلاف مکه و مدینه فاصله زیادی با سامرا نداشت - مشرف شوند و قبر جد غریبش امام حسین را زیارت کنند. (۱)

از طرف دیگر، در دعاهای زیادی از خداوند طلب حج می‌کنیم، از جمله در دعاهای ماه مبارک رمضان. طبق روایتی که علی بن سالم از حضرت صادق^ع نقل کرده آن حضرت فرمود: اگر برای کسی، در شبی که تمام امور خلاق مقرر می‌شود و آن شب بیست و سوم ماه مبارک رمضان است، حج نوشته نشود، در آن سال به حج نخواهد رفت، زیرا در شب مزبور، سفر تمام حاجیان آن سال نوشته می‌شود و همچنین روزی‌ها و عمرها و وقایع و اتفاقاتی که در آن سال رخ خواهد داد، مقرر می‌گردد. راوی گوید: به آن حضرت عرض کردم: پس کسی که در شب قدر نامش در صف حاجیان نوشته نشود، استطاعت رفتن به حج را ندارد؟ فرمود: خیر. عرض کردم: چرا چنین است؟ فرمود: من با شما خصومت و مجادله نمی‌کنم، واقعیت امر این‌گونه است (صدوق، ۱۳۸۵: ۲/ ۴۲۰)

۷. بررسی حج در ادیان دیگر

در تمام آیاتی که درباره سفارش به حج است، خطاب «الناس» است مانند آیه «وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَا تُوكَ رِجَالًا وَعَلَى كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ»؛ همچنین «وَأَنَّ أَوْلَ الْبَيْتِ لِرِجَالِ الْبَيْتِ لِلدِّينِ مُبَارَكًا وَهُدًى لِّلْعَالَمِينَ» (آل عمران: ۹۶)

نیز: «وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَن كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ» (آل عمران: ۹۷). واژه «الناس» نشانگر این است که حج بر همه تکلیف شده است. همان‌گونه که واژه العالمین (جهانیان) نیز نشانگر این است که کعبه مایه هدایت همه انسان‌هاست (رشید رضا، ۱۹۹۰: ۷/ ۴؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹: ۲/ ۶۶). همچنین در حدیث مورد بحث هم ذکر شد که حضرت ابراهیم^ع رو به سوی مشرق و مغرب کرد و همه جهانیان را به حج دعوت کرد و همه نیز دعوتش را لبیک گفتند. اما امروز ما مشاهده می‌کنیم که حج بیت‌الله الحرام فقط مخصوص مسلمانان است و حتی از ورود غیر مسلمانان به مسجد الحرام و حریم کعبه جلوگیری می‌شود. در روایتی نیز نقل شده

است که پیامبر اکرم^۷ هنگامی که آیه حج نازل شد همه ادیان الهی را جمع کردند و فرمودند: ای مردم، حج خانه خدا بر شما واجب شده است؛ پس تنها مسلمانان به آن ایمان آوردند و بقیه کافر شدند. البته دروزه بیان کرده است که این حدیث در هیچ یک از کتب صحاح نقل نشده است (دروزه، ۱۳۸۳: ۱۹۴/۷).

از برخی روایات استفاده می‌شود که برای مردم جای سؤال بود که آیا حج به وسیله اسلام تأسیس شد یا قبل از اسلام هم وجود داشت. از جمله زراره از امام باقر^۷ نقل کرده که از حضرت سؤال کردند: آیا قبل از بعثت پیامبر خدا^۷ حج انجام می‌گرفت یا نه؟ فرمود: بله. سپس تعبیری به کار برد که دلالت بر استمرار حج در زمان‌های گذشته دارد: «أَنَّ النَّاسَ قَدْ كَانُوا يَحْجُونَ». آنگاه فرمود: «نُخْبِرُكُمْ أَنَّ آدَمَ وَ نُوحًا وَ سُلَيْمَانَ قَدْ حَجُّوا الْبَيْتَ... وَ لَقَدْ حَجَّهُ مُوسَى^۷» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۹۶/۴۴).

با بررسی آیات قرآن و روایات مشاهده می‌شود که حج این شعار الهی تا زمان شعیب، بر استقرار و معروفیتش در بین مردم باقی بوده است. برای اینکه در گفت‌وگویی که از موسی و شعیب حکایت می‌کند، از قول شعیب می‌فرماید: «إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أَنْكِحَكَ إِحْدَى أَبْتَنَيْ هَاتَيْنِ عَلَى أَنْ تَأْجُرَنِي ثَمَانِي حَجَجٍ فَإِنْ أَتَمَمْتَ عَ شَرَاءٍ فَمِنْ عِنْدِكَ» (قصص: ۲۷). در اینجا منظور از حج یک سال است و این نیست مگر به خاطر اینکه در آن تاریخ سال‌ها به‌وسیله حج شمرده می‌شده و با تکرر حج، مکرر می‌شده است (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۶/۲۷).

علاوه بر این آیات، روایاتی هم راجع به حج موسی و سلیمان و داود و عیسی و... در کتب روایی نقل شده است (کلینی، ۱۴۰۷: ۴/۲۱۳-۲۱۴).

در روایات آمده است که وقتی حضرت موسی^۷ احرام بست و لبیک گفت، کوه‌ها هم همراه او تسبیح و لبیک گفتند و او می‌گفت: «لبیک یا کریم لبیک» (همان: ۴/۲۱۳).

همچنین در مورد حضرت عیسی^۷ از امام صادق^۷ نقل شده است که فرمود: حضرت عیسی^۷ وقتی برای زیارت خانه خدا به سوی مکه می‌رفت، به محلی به نام روحاء رسید.

در این محل که نزدیک مدینه و آبادی کوچکی است، احرام بست و چنین تلبیه گفت:
 «لیبک، عبدک و ابن امتک لیبک» (همان: ۴ / ۲۱۳).

در حدیثی آمده است که در مسجد خیف هفتاد پیامبر نماز خوانده است که یکی از آنان حضرت موسی است (همان: ۴ / ۲۹۳). پس همان‌طور که از آیات الهی و روایات مشاهده می‌شود، حج در میان ادیان دیگر نیز مطرح بوده است و پیروان آیین یهود و مسیحیت بیشتر تعالیم دینی خود از جمله حج را تحریف کردند.

۸. نتیجه‌گیری

در این مقاله با بررسی تک‌تک موارد روایتی که ذیل آیه «واذن فی الناس بالحج...» آمده می‌توان مواردی را بیان کرد:

۱. خطاب در این آیه هم می‌تواند به ابراهیم × باشد، موقعی که خانه کعبه را بنا نهاد و هم خطاب به پیامبر اکرم^۲ در حجة الوداع متنها آن خطاب بالاصاله و در آن زمان بوده است و در عصر وجود پیامبر^۲ ایشان مأمور شدند مردم را به حج دعوت نمایند.

۲. تمام مردم فطرتاً مشتاق به حج و زیارت بیت‌الله الحرام هستند و این میل مانند میل فطری آن‌ها به خداجویی است که بر اساس میثاق آن‌ها در عالم ذر بوده است.

۳. مسئله استطاعت از شرایط تحقق حج است و اگر ما پذیرش دعوت مردم به ندای ابراهیم را پذیرش فطرت و روح بدانیم، منافاتی با مسئله استطاعت ندارد.

۴. در این آیه دعوت مردم به حج یک دعوت عمومی بوده است و حج امر تأسیسی توسط اسلام نبوده است، بلکه پیامبران ادیان دیگر چون سلیمان و داوود موسی و عیسی نیز تلبیه می‌گفتند و حج به جای می‌آوردند ولی پیروان آن‌ها آیین دینشان را تحریف کردند.

پی‌نوشت

البته در این مورد دیدگاه‌های متفاوتی وجود دارد. فقدان گزارشی تاریخی در این مورد نیز نمی‌تواند دلیل مناسبی برای اثبات انجام نشدن اعمال حج توسط ایشان باشد و شاید چنین اعتقادی بدین دلیل رواج یافته است که بر اساس منابع تاریخی، یا محل تولد این امام بزرگوار در شهر سامرا بوده و یا ایشان در ابتدای کودکی، به همراه پدر بزرگوارشان به این شهر منتقل شده‌اند عده‌ای صرف گزارش تاریخی نبودن از حج امام را دلیل بر حج به جای آوردن ایشان نمی‌دانند. روایت و گزارشی تاریخی وجود دارد که طی آن، شخصی در شهر مکه از ایشان روایتی را نقل کرده است (صدوق، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۱۳۵).

کتابنامه

- آلوسی، سید محمود، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق.
- ابن عربی، محمد بن علی، تفسیر ابن عربی، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی، ۱۴۲۲ق.
- ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، تفسیر القرآن العظیم، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۹ق.
- ابن میثم بحرانی، شرح نهج البلاغه، ترجمه محمدی مقدم و نوایی، مشهد، مجمع البحوث الاسلامیه، ۱۴۱۷ق.
- اقبال، ابراهیم، فقهی زاده، عبدالهادی، «تاریخ گذاری سوره حج در مکی و مدنی بودن آن»، فصل نامه پژوهش های قرآنی، دوره ۲۰، شماره ۷۶، ۱۳۹۴.
- امام خمینی، سید روح الله، تحریر الوسیله، ترجمه محمدباقر موسوی همدانی، قم، دارالعلم، ۱۳۷۰.
- بحرانی، هاشم بن سلیمان، البرهان فی التفسیر القرآن، تهران، بنیاد بعثت، ۱۴۱۶ق.
- بروجردی، سید محمد ابراهیم، تفسیر الجامع، تهران، انتشارات صدر، ۱۳۶۶.
- بغوی، حسین بن مسعود، معالم التنزیل فی التفسیر القرآن، بیروت، دارالاحیاء التراث العربیه، ۱۴۲۰ق.
- بلخی، مقاتل بن سلیمان، تفسیر مقاتل بن سلیمان، بیروت، دارالتراث العربیه، ۱۴۲۳ق.
- جوادی آملی، عبدالله، صهبای حج، تحقیق حسن واعظی محمدی، انتشارات مشعر، ۱۳۸۸.
- _____، «اسرار حج در روایات»، میقات حج، شماره ۲، ۱۳۷۱.
- حاکم نیشابوری، المستدرک، تحقیق یوسف عبدالرحمن مرعشی، بی جا، بی تا.
- حقی بروسوی، اسماعیل، تفسیر روح البیان، بیروت، دارالفکر، بی تا.
- حر عاملی، محمد بن حسن، وسایل الشیعہ، قم، موسسه آل بیت، ۱۴۰۹ق.

حویزی (العروسی الحویزی)، عبدالعلی بن جمعه، تفسیر نور الثقلین، تصحیح سید هاشم رسولی محلاتی، قم، نشر اسماعیلیان، ۱۴۱۵ق.

دروزه، محمد عزت، التفسیر الحدیث، قاهره، دارالکتب العربیه، ۱۳۸۳.

روزبهان بقلی، روزبهان بن ابی نصر، عرائس البیان فی الحقائق القرآن، بیروت، دارالکتب العربیه، ۲۰۰۸.

رشید رضا، محمد، تفسیر القرآن الحکیم (تفسیر المنار)، الهئه المصریه العامه للکتاب، ۱۹۹۰.

زحیلی، وهبه بن مصطفی، التفسیر المنیر فی العقیده والشریعه والمنهج، بیروت، دارالفکر المعاصر، ۱۴۱۸ق.

زرکشی، بدرالدین محمد بن عبدالله، البرهان فی علوم القرآن، بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۱۵ق.

زمخشری، محمود، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۴۰۷ق.

سمرقندی، نصر بن محمد بن احمد، بحر العلوم، تحقیق: ابوسعید عمر بن غلامحسین عمروی بیروت، دارالفکر، بی تا.

سید قطب بن ابراهیم شاذکی، فی ظلال القرآن، بیروت، دارالشروق، ۱۴۱۲ق.

سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، الدرالمثور فی التفسیر الماثور، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی، ۱۴۰۴ق.

_____، الاتقان فی علوم القرآن، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۴۲۱ق.

صدوق (ابن بابویه)، محمد بن علی، عیون الاخبار الرضا، تصحیح: مهدی لاجوردی، تهران، نشر جهان، ۱۳۷۸.

_____، علل الشرایع، قم، کتاب فروشی داوری، ۱۳۸۵.

_____، من لایحضره الفقیه، انتشارات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۴۱۳ق.

طباطبایی، سید محمدحسین، المیزان فی التفسیر القرآن، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ق.

طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی التفسیر القرآن، تهران، انتشارات ناصرخسرو، ۱۳۷۲.

طبرى، محمد بن جرير، تاريخ الطبرى، بيروت، مؤسسه الاعلمى للمطبوعات، ١٤٠٣ق.

_____، جامع البيان فى التفسير القرآن، بيروت، دارالمعرفه، ١٤١٢ق.

طوسى، محمد بن حسن، التبيان فى التفسير القرآن، بيروت، دارالحياه التراث العربيه،

_____، رجال الطوسى، تصحيح: جواد قىومى اصفهانى، قم، مؤسسه نشرالاسلاميه، ١٣٧٣.

_____، الفهرست، نجف، المكتبه المرتضويه، بى تا.

طنطاوى، سيد محمد، التفسير الوسيط للقرآن الكريم، قاهره، دارالنهضة المصرى للطباعه والنشر، بى تا.

علامه حلى، حسن بن يوسف، رجال علامه الحلى، نجف، دارالذخائر، ١٤١١ق.

فاضل مقداد، مقداد بن عبدالله، كنز العرفان فى الفقه القرآن، تهران، مجمع جهانى تقريب مذاهب اسلامى، ١٤٠٩ق.

فخر رازى، محمد بن عمر، مفاتيح الغيب، بيروت، دارالحياه التراث العربيه، ١٤٢٠ق.

قرطبى، محمد بن احمد، الجامع لاحكام القرآن، تهران انتشارات ناصر خسرو، ١٣٦٤.

قشيرى، عبدالكريم بن هوازن، لطائف الارشاد، مصر، الهئه المصرىه العامه الكتاب، بى تا.

قمى، على بن ابراهيم، تفسير القمى، تحقيق طيب موسوى جزايرى، قم، دارالكتاب، چاپ سوم، ١٣٦٣.

كشى، محمد بن عمر، اختيار معرفه الرجال، تحقيق حسن مصطفىوى، مشهد، مؤسسه نشر دانشگاه، ١٤٠٩ق.

كلينى، محمد بن يعقوب، الكافى، تحقيق: على اكبر غفارى و محمد آخوندى، تهران، دار الكتب الإسلاميه، ١٤٠٧ق

گنابادى، سلطان محمد، تفسير بيان السعاده فى المقامات العباده، بيروت، مؤسسه الاعلمى للمطبوعات، ١٤٠٨ق.

مجلسى، محمدباقر، بحار الانوار، بيروت، دارالاحياء التراث العربى، ١٤٠٣ق.

مسلم بن الحجاج، صحیح مسلم، تحقیق محمد فواد عبدالباقی، بیروت، دارالاحیاء العربی، بی تا.

معارف، مجید، تاریخ عمومی حدیث، تهران، انتشارات کویر، ۱۳۸۹.

مبیدی، احمد بن محمد، کشف الاسرار و عدہ الابرار، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۱.

نجاشی، احمد بن علی، رجال النجاشی، قم، موسسه النشر الاسلامی، ۱۳۶۵.

Discrepant views on Invitation to Hajj based on the Verse "And proclaim among men the Pilgrimage"*

Amir Ahmad Nejad **

Zahra Turk Landani **

Abstract

In most commentary works, a hadith has been mentioned under "And proclaim among men the Pilgrimage" in which Prophet Ibrahim, after constructing the Ka'aba, is divinely instructed to call on people to perform Hajj. All creatures of the world including those who were in the loins of their fathers and in the wombs of their mothers affirmed and accepted his proclamation. Thus, all of those who annually go to perform Hajj are the ones who affirm Ibrahim's proclamation and invitation to the pilgrimage. However, there are discrepancies surrounding this verse. Some especially Mu'tazilah including Hasan Basri and Jubani are of the view that this verse was addressed to the Prophet of Islam (S) who invited people to the Farewell Pilgrimage. After carefully studying various interpretations, it has been concluded that Ibrahim's proclamation and invitation to pilgrimage was public and that it emanated from man's intrinsic and God-gifted nature which caused men to incline towards performing the pilgrimage. However, according to another verse which says, "and pilgrimage to the House is incumbent upon men for the sake of Allah, (upon) every one who is able to undertake the journey to it", pilgrimage of the House of Allah is obligatory only on those who can physically and financially afford it .

Keywords: pilgrimage, hajj, Ibrahim, Farewell Hajj, Labbayk, station of Ibrahim.

* Date of submission: 23/8/2016 Date of acceptance: 2/11/2016

** Assistant professor, Quran and Hadith Sciences, the University of Isfahan

** Masters degree, Quranic and Hadith Sciences, the University of Isfahan.